

اذان اقامہ

اذان نوراست . پس ہرکس اذان را اجابت نمود نجات
می یابد و ہرکس از اجابت اذان عاجز ماند (در تاریکی
و گمراہی) فرورود .

جامع الأخبار، ص ۶۷

حامد صام



www.noorfatimah.org



نور فاطمہ زہرا علیہا السلام

مؤسسہ فرهنگی قرآن و عترت

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷ ۴۰۰ ۷۷

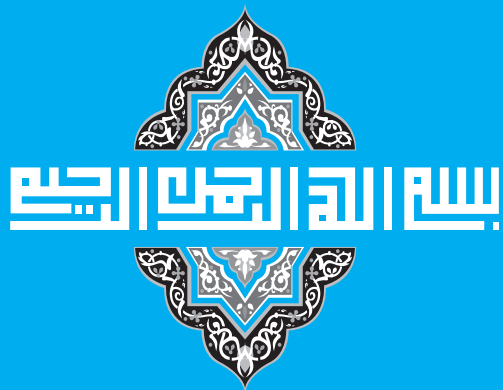
www.noorfatimah.org



تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶



978-600-8179-16-0



اذان و اقامه



به اهتمام: حامد صارم

اذان و اقامه



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا ع.ا.س.

حامد صارم

ویراستار: مهدی نصیری

گرافیک و یونیتفرم: محسن داوری نژاد

صفحه آرایی: سید مبارک نقوی

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۹-۱۶-۰

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۵ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵

مؤسسه نور فاطمه زهرا ع.ا.س. - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹

تهران، خ انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴ واحد ۱۳

انتشارات حکمت و اندیشه - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



www.noorfatemah.org

نقل مطالب این کتاب با ذکر مأخذ، جایز می‌باشد

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند

این مختصر که براساس همگام‌سازی فقه و اخلاق مبتنی
بر آیات و روایات تنظیم شده است و نمونه‌ای است آغازین
در این زمینه به پیشگاه فرزند فاطمه علیها السلام و منتظر زهرای
مرضیه جمال جمع و مجمع جمال حجة الله على العالمین
و بقیة الله فی الارضین، به عنوان هدیه موری به سلیمان
اقلیم وجود تقدیم می‌گردد.



فهرست

فصل اول: کلیات

- اذان و اقامه ۱۰
- جایگاه اذان ۱۲
- حکمت اذان ۱۴
- ثواب و پاداش نماز با اذان و اقامه ۱۵

فصل دوم: تفسیر اذان و اقامه

- تفسیر اذان و اقامه ۱۸
- معنای اول الله اکبر ۲۲
- معنی دوم «الله اکبر» ۲۳
- معنی سوم الله اکبر ۲۳
- معنی چهارم الله اکبر ۲۴
- گونه‌های دیگر معنای الله اکبر ۲۴

فصل سوم: دعا‌های بین اذان و اقامه

- ادعیه مأثور بین اذان و اقامه ۳۸



فصل چهارم: آثار اذان

- آثار اذان ۴۶
۱. استغفار فرشتگان برای امت ۴۶
۲. دور شدن شیطان ۴۷
۳. از بین رفتن فقر ۴۷
- ۴- اذان نور است ۴۸

فصل پنجم: آداب و احکام اذان و اقامه

- آداب و احکام اذان و اقامه ۵۰
۱. استحباب فاصله انداختن بین اذان و اقامه ۵۰
۲. وظیفه شنوندگان اذان و اقامه ۵۱

فصل ششم: نکاتی مهم درباره اذان

- نکاتی مهم درباره اذان ۵۶
۱. منشأ اذان ۵۶
۲. تحریف اذان ۵۸
۳. شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ۶۱
- (شهادت ثالثه) ۶۱



فصل اول:

کلیات



اذان و اقامه

اذان و اقامه از مقدمات نماز است. اذان در لغت به معنای اعلام و آگاه کردن و در اصطلاح عبارت است از اعلام باورهای اساسی اسلام و یادآوری عهد و پیمان الهی، که شامل مجموعه‌ای از تکبیرها، شهادت‌ها، و دعوت‌ها به قرار زیر است:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ [۴ مرتبه]

خدا بزرگتر است [از آن که وصف شود].

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ [۲ مرتبه]

شهادت (گواهی) می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست.

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُولُ اللّٰهِ [۲ مرتبه]

شهادت (گواهی) می‌دهم که محمد ﷺ فرستاده خداوند است.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ [۲ مرتبه]

شهادت (گواهی) می‌دهم که علی عَلِيٌّ ولی خداست.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ [۲ مرتبه]

بشتابید به سوی نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ [۲ مرتبه]

بشتابید به سوی رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ [۲ مرتبه]

بشتابید به سوی بهترین عمل.

اللَّهُ أَكْبَرُ [۲ مرتبه]

خدا بزرگتر است [از آن که وصف شود].

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [۲ مرتبه]

خدایی جز خدای یکتا نیست.



اقامه مانند اذان است، با این تفاوت که «اللَّهُ أَكْبَرُ» آغازین، دو مرتبه گفته می‌شود و پس از گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دوبار گفته می‌شود: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ؛ همانا نماز برپا شد» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در آخر، یک بار گفته می‌شود.

جایگاه اذان

اذان، اعلام اسلام و فرارسیدن هنگام نماز است. مؤذن باز شدن درهای رحمت الهی را به امت پیامبر نوید می‌دهد و مؤمنان را به شتافتن به سوی رحمت بیکران الهی فرا می‌خواند.^۱ پیامبر خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام چنین فرمودند:

إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ «اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى مَا أَقُولُ يَا أَمَّةَ مُحَمَّدٍ، قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَهَيِّئُوا وَدَعُوا عَنْكُمْ شُغْلَ الدُّنْيَا»^۲

۱. جامع الأخبار (للمشعبي)، ص ۶۷... وَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ فَقُومُوا وَخُذُوا نَصِيْبَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ تَزَيَّحُوا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... هنگامی که مؤذن می‌گوید بشتابید به سوی رستگاری، به درستی که می‌گوید ای امت محمد ﷺ خداوند درهای رحمت را به روی شما گشوده است، پس بلند شوید و بهره‌ خویش را از رحمت خداوند بگیرید و در دنیا و آخرت [از رحمت خداوند] سود برید.

۲. همان.



مؤذن با «اللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گوید: خداوندا، تو گواه باش بر آنچه می‌گوییم: ای امت محمد ﷺ، هنگام نماز فرارسیده است، پس برای نماز آماده شوید، و کارها و گرفتاری‌های دنیا را رها کنید. اذان، یکی از مصادیق ذکر خدای تعالی و اذان‌گو ذاکراوست».

اذان حجت الهی است. پیامبر رحمت ﷺ درباره اذان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «يَا عَلِيُّ، الْاَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي؛ ای علی، اذان حجت است بر امت من». مؤذن وحدانیت خداوند تعالی و رسالت الهی پیامبر خدا و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را اعلام و به آن اقرار می‌نماید و مؤمنان را به بالاترین و برترین اعمال فرا می‌خواند، از این رو برای احدی در پیشگاه خداوند حجتی باقی نمی‌ماند و کسی نمی‌تواند بگوید که من نمی‌دانستم یا غافل بودم.^۲

۱. جامع الأخبار (لشعیری)، الفصل الحادي والثلاثون في الأذان، ص ۶۷.

۲. بنا بر فرموده رسول الله ﷺ «اذان حجت است بر امت من» می‌توان گفت که در مناطقی که ساکنانش همگی یا بیشترشان اهل ایمان هستند، اذان باید آشکارا طنین انداز شود.

حکمت اذان

خداوند اذان را وسیله‌ای برای اعلان قرارداد؛ چراکه در اذان خداوند به عظمت و بزرگی یاد می‌شود و به توحید و یکتایی او اقرار می‌گردد و در آن به نماز فرا خوانده می‌شود:

«عِلَّةُ الْأَذَانِ أَنْ تُكَبِّرَ اللَّهَ وَتُعْظِمَهُ وَتُقَرِّبَ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَبِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ وَتَدْعُوَ إِلَى الصَّلَاةِ»^۱.

در اذان فهرستی از اهمّ باورهای ایمانی و اعتقادی و عبادت‌های عملی قرار دارد. در آن تکبیر و تعظیم خداوند و اقرار به توحید الهی و به نبوت و رسالت است. در ادامه، بُعد عملی ایمان مورد توجه قرار می‌گیرد و مؤمنان به شتافتن به سوی نماز و رستگاری و بهترین عمل فرا خوانده می‌شوند و در آخر نیز با کلمه توحید پایان می‌یابد.



اعلام دعوت به سوی عبادت می توانست از طریق ابزارهای اعلام، مانند طبل و شیپور و یا همچون مسیحیت با ناقوس انجام پذیرد، ولی از آنجا که دین اسلام دین حکمت و معرفت است، اعلام در آن حاوی مجموعه ای از کلمات بلند و کلیدی است.

ثواب و پاداش نماز با اذان و اقامه

امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل بن عمر می فرماید:

«مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَاةً، [صَلَّى] خَلَفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بَغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلَفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ قُلْتُ لَهُ: وَكَمْ مِقْدَارُ كُلِّ صَفٍّ؟ فَقَالَ: أَقْلُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَأَكْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛»

هرکس که با اذان و اقامه نماز بخواند دو صف از ملائکه در پشت سر او نماز می خوانند و هرکسی که با اقامه [بدون اذان] نماز بخواند پشت سر او فقط یک

صف از ملائکه نماز می خوانند. مفضل از امام پرسید: مقدار هر صف چه قدر است؟ امام فرمود: کمترین آن بین مشرق و مغرب و بیشترین آن بین آسمان و زمین است».



فصل دوم:

تفسیر اذان و اقامه



تفسیر اذان و اقامه

شناخت معانی و تفاسیر اذان، آمادگی بیشتری را برای نماز فراهم می‌آورد و باعث پیدایش خشوع و خضوع در پیشگاه خداوند است.

حضرت سید الشهدا علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که مؤذن گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گریست و ما نیز از گریه او گریستیم. پس از اتمام اذان، امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «آیا می‌دانید مؤذن چه می‌گوید؟» گفتیم خدا و رسول و وصی پیامبر عالم‌ترند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر می‌دانستید که مؤذن چه می‌گوید گریه شما بسیار و خنده شما کم می‌شد.»^۱



{ الله اكبر }

خدا بزرگ تر است

واژه «اکبر» از جنبه صرفی صفت تفضیلی است. با صفت تفضیلی چیزی با چیز دیگر سنجیده می شود و آنگاه نسبت برتری و تفضیل یکی بردیگری داده می شود، مثلاً وقتی می گوئیم شخصی از فلان کس اعلم (داناتر) است یعنی هر دو دانا هستند، ولی فرد اول در مقایسه با فرد دوم علم بیشتری دارد. اگر صفت تفضیلی درباره خداوند به کار رود، در بیشتر موارد جنبه وصفی دارد و تفضیل را نمی رساند؛ زیرا غیر خدا با خدا سنجیده نمی شود. اگر غیر خدا کمالی دارد از خداست، پس معنا ندارد او با خدا و یا خدا با او سنجیده شود و گفته شود خدا داناتر یا بزرگتر یا تواناتر از اوست معنای تفضیلی که مقایسه خدا با غیر خدا باشد در اینجا کاربرد ندارد؛ زیرا «اکبر» هم معنای وصفی می تواند داشته باشد و هم معنای تفضیلی. معنای وصفی این گونه است که در برابر خداوند هیچ چیزی بزرگ نیست و همه در برابر او فقیر محض اند. بزرگتری خداوند هم به معنای بزرگ حقیقی بودن است و هم از جهت ذات. ذات پروردگاری مانند

و بی حد است. صفات الهی نیز چنین است، مانند آن که علم او علم احاطی و فراگیر و قدرت او بر همه چیز سایه افکنده است.

معنای تفضیلی «اکبر» این است که او بزرگتر است از اینکه به وصف درآید و بزرگتر است از اینکه نیازمند کسی باشد. با این درک است که انسان با عبادتش احساس منت بر خداوند ندارد، بلکه در برابر عظمت او، خود و همه چیز را حقیر و فقیر و ناچیز می بیند، آن گونه که حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱

آفریننده نزد ایشان بزرگ و با عظمت است و غیر او در چشمان ایشان کوچک و حقیر است.»

اینک به حدیثی از امیر المؤمنین در تفسیر «الله اکبر» می پردازیم:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَلْيَقُولِ اللَّهُ أَكْبَرُ مَعَانٍ كَثِيرَةٍ»^۲؛ الله اکبر معانی فراوانی دارد». بنا بر این، اگر در روایات معانی مختلفی برای این واژه آمده، همگی را می توان از

۱. نهج البلاغه، خطبة همام، ص ۳۰۳.

۲. معانی الأخبار، باب معنی حروف الأذان والإقامة، ص ۳۸.



معانی و تفاسیر الله اکبر دانست. بدیهی است که ممکن است واژه نورانی و بلند
 الله اکبر، اقیانوسی از معنا درون آن نهفته باشد.^۱ وقتی واژه‌ای از عظمت و بزرگی
 حضرت حق گزارش می‌دهد، معانی فراوان و عمیقی در آن نهفته است که حتی
 تفسیر ذکر شده در روایت، گوشه‌ای از آن را بازگو می‌کند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«أَنَّ قَوْلَ الْمُؤَدِّنِ اللَّهُ أَكْبَرُ يَقَعُ عَلَى قَدَمِهِ^۲ وَأَزْلِيَّتِهِ وَأَبْدِيَّتِهِ وَعِلْمِهِ وَقُوَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ
 وَحِلْمِهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَعَطَائِهِ وَكِبْرِيَاءِهِ»^۳

الله اکبر مؤذن، بر قدیم بودن خداوند و ازلیت (بی‌آغازی) و ابدیت (بی‌انجامی)
 و علم و نیرو و قدرت و حلم و کرم و جود و عطا و کبریایی خداوند دلالت دارد».

۱. در میان عرف نیز برخی از واژه‌ها تفسیری محدود دارند و برخی از واژه‌ها مانند آسمان و نور و ... از تفسیر
 ژرف‌تری برخوردارند.

۲. قدیم بودن به معنای این است که ذات باری تعالی زمان و مکان ندارد و هرگونه تصویری که خداوند را در
 کالبد زمان و مکان بگنجاند باطل است. از این رو، برای او ابتدا و انتهای قابل تصوّر و فرض نیست، پس او
 ازلی است و ابدی یعنی ابتدایی و انتهایی بودن او قابل فرض و تصوّر نیست، و در واقع او زمان ندارد.

۳. توحید (صدوق)، باب تفسیر حروف الأذان والإقامة، ص ۲۳۸.

معنای اول «الله اکبر»

امیرالمؤمنین علیه السلام در توضیح قدیم بودن و ازلیّت و ابدیّت پروردگار می فرماید: هنگامی که مؤذن می گوید الله اکبر به درستی که می گوید: ^۱ الله کسی است که خلق و امر برای اوست ^۲ و به مشیّت و خواست او آفرینش انجام پذیرفت. ^۳ هر آنچه برای آفریدگان است، از اوست ^۴ و همه مخلوقات به سوی او باز می گردند ^۵ و اوست اوّل که پیش از هر چیز است [و مبدأ پیدایش هر چیز است] و خود آغاز و اوّل ندارد. ^۶ اوست آخر که پس از هر چیز است (پایان و منتهای همه به سوی اوست) و او خود پایان و انتها ندارد. ^۷ ظاهر است، فوق هر چیزی است

۱. «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ اللهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ».

۲. «اللهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ».

۳. «وَبِمَشِيَّتِهِ كَانَ الْخَلْقُ».

۴. «وَمِنْهُ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ لِّلْخَلْقِ».

۵. «وَالَيْهِ يَرْجِعُ الْخَلْقُ».

۶. «وَهُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَمْ يَزَلْ».

۷. «الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَزَالُ».



و به گُنه او نمی توان دست یافت^۱ و باطن است، و غیر از همه اشیا می باشد و حدّی برای او تصور نمی شود (حد ندارد).^۲ بنا براین، اوست باقی و هر چیزی غیر او فناپذیر است.^۳

معنی دوم «الله اکبر»

دانای آگاه، یعنی می داند آنچه بوده و آنچه خواهد بود و پیش از آنکه به وجود آید.^۴

معنی سوم «الله اکبر»

قادر بر هر چیزی است.^۵ تواناست بر هر چیزی که می خواهد^۶ قدرتمندی که بر مخلوقاتش اقتدار دارد^۷ و به ذات خود قدرت دارد.^۸ (قدرتش را از کسی نگرفته

۱. «وَالظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُدْرِكُ».

۲. «الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَحُدُّ».

۳. «فَهُوَ الْبَاقِي وَكُلُّ شَيْءٍ دُونَهُ فَانٌ».

۴. «الْمَعْنَى الثَّانِي اللَّهُ أَكْبَرُ أَيُّ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ عَلِيمٌ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ».

۵. «وَالثَّالِثُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَيُّ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ».

۶. «يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ».

۷. «الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ».

۸. «الْقَوِيُّ لِدَاتِهِ».



است) و قدرتش بر همه چیز قیام دارد. هرامری را که حکم کند جزاین نیست که به آن می‌گوید: «باش» پس می‌باشد.^۱

معنی چهارم «الله اکبر»^۲

حلم می‌ورزد گویا نمی‌داند^۳ و می‌بخشد و در می‌گذرد، گویا نمی‌بیند^۴ و می‌پوشاند گویا از او نافرمانی نمی‌کنند.^۵ از روی کرم و گذشت و حلم به مجازات و عقوبت شتاب نمی‌کند.^۶

گونه‌های دیگر معنای «الله اکبر»

بخشنده‌ای که عطایش بزرگ و بسیار و کردارش خوب و کریمانه است.^۷

۱. «قُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا - إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

۲. «وَالزَّائِعُ إِلَهُهُ أَكْبَرُ...».

۳. «يَحْلُمُ كَأَنَّهُ لَا يَعْلَمُ».

۴. «وَيَصْفَحُ كَأَنَّهُ لَا يَرَى».

۵. «وَيَسْتُرُ كَأَنَّهُ لَا يُعْصَى».

۶. «لَا يُعْجِلُ بِالْعُقُوبَةِ كَرَمًا وَصَفْحًا وَحِلْمًا».

۷. «وَالْوَجْهُ الْآخِرُ فِي مَعْنَى اللَّهِ أَكْبَرُ أَيْ الْجَوَادُ جَزِيلُ الْعَطَاءِ كَرِيمُ الْفَعَالِ».



خداوند از داشتن کیفیت و چگونگی منزّه است.^۱

گویا مؤذن می‌گوید: خدا بزرگتر از آن است که وصف‌کنندگان بتوانند او را آن‌گونه که هست توصیف کرده و درک کنند.

جزاین نیست که وصف‌کنندگان او را به اندازه فهم خویش وصف می‌کنند نه به اندازه عظمت و جلالش.^۲

خدا برتر از آن است که وصف‌کنندگان، صفتش را دریابند، اوست دارنده برتری و بزرگی.^۳

گویا مؤذن می‌گوید: خدا والا و بلندمرتبه است و اوست که از بندگانش بی‌نیاز است و به اعمال آفریدگانش نیازی ندارد.^۴

۱. «وَالْوَجْهُ الْآخِرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فِيهِ نَفْيُ كَيْفِيَّتِهِ».

۲. «وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاضِعُونَ عَلَى قَدَرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ».

۳. «تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاضِعُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا».

۴. «وَالْوَجْهُ الْآخِرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلٌ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ عِبَادِهِ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ خَلْقِهِ».

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

می دانم که خدایی جز خدای یگانه نیست

امام یکتاپرستان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این قسمت از اذان فرموده اند: گفتار مؤذن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» این مطلب را اعلام می کند که شهادت روا نیست مگر به معرفت و شناخت قلبی.^۱ گویا مؤذن می گوید: می دانم که هیچ معبودی نیست مگر خدای - عز و جل - و هر معبودی غیر از خدای - عز و جل - باطل است^۲ و به زبانم اقرار و اعتراف می کنم به آنچه در دل من است که می دانم هیچ خدایی نیست مگر خدای یکتا^۳ و شهادت می دهم که پناهی از خدا نیست مگر به سوی او و رهیدن گاهی نیست از شر هر صاحب بدی، و فتنه هر صاحب فتنه ای مگر به خدا.^۴

۱. واژه «شهد» اگر با حروف متعددی شود به معنای شهادت و گواهی است و اگر بدون حرف آید مانند اینجا به معنای علم است لذا در روایت نیز به اعلم: می دانم، تفسیر شده است.

۲. «وَأَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِعْلَامٌ بِأَنَّ الشَّهَادَةَ لَا تَجُوزُ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ مِنَ الْقَلْبِ».

۳. «كَأَنَّهُ يَقُولُ أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ بَاطِلٌ سِوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۴. «وَأُفِيدُ بِلِسَانِي بِمَا فِي قَلْبِي مِنَ الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۵. «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ لَا مُلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَلَا مُنْجَى مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَفِتْنَةٍ كُلِّ ذِي فِتْنَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ».

معنای گفته اودر مرتبه دوم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آن است که شهادت می‌دهم که هدایت‌کننده‌ای نیست مگر خدا و دلیل و راهنمایی برای من نیست مگر خدا^۱ و خدا را شاهد می‌گیرم بر شهادتم به یکتایی خداوند.^۲

نیز ساکنان آسمان‌ها و ساکنان زمین‌ها و همه فرشتگان و همه مردمانی که در آنهاست و کوه‌ها و درخت‌ها و جنبنده‌ها و وحوش، و هر تر و خشکی را شاهد می‌گیرم به اینکه من می‌دانم هیچ آفریننده‌ای نیست مگر خداوند و هیچ روزی دهنده و معبودی و نه ضرر رساننده‌ای و نه نفع بخشنده‌ای و نه فراگیرنده‌ای و نه گستراننده‌ای و نه بخشنده‌ای و نه بازدارنده‌ای و نه دفع کننده‌ای و نه خیرخواهی و نه کفایت کننده‌ای و نه شفا دهنده‌ای و نه پیش دارنده‌ای و نه تأخیر اندازنده‌ای نیست مگر خدا، که آفرینش و فرمان تنها برای اوست و همه خیر به دست اوست. پر خیر و برکت است خداوند پروردگار عالمیان.^۳

۱. «وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَعْنَاهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا دَلِيلَ لِي إِلَّا اللَّهُ».

۲. «وَأَشْهَدُ اللَّهُ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۳. «وَأَشْهَدُ سُكَّانَ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانَ الْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَمَا فِيهِنَّ مِنَ الْجِبَالِ وَالْأَشْجَارِ وَالْدَّوَابِّ وَالْوُحُوشِ وَكُلِّ رَظٍ وَيَاسٍ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا خَالِقَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا رَازِقَ وَلَا مَعْبُودَ»

اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ

شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست

این است که خدا را شاهد می گیرم که من شهادت می دهم به اینکه خدایی نیست مگر او و اینکه محمد بنده و رسول و پیامبر و برگزیده و هم راز اوست که او را هدایت و دین حق به سوی تمامی مردمان فرستاده تا آن را بر همه دین ها غالب گرداند؛ اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند^۱.

شاهد می گیرم هر که در آسمان ها و زمین است، از پیامبران و رسولان و فرشتگان و همه مردمان را که من شهادت می دهم به اینکه محمد ﷺ سرور اولین و آخرین است^۲.
در مرتبه دوم «اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ» مؤذن می گوید: شهادت می دهم که کسی

→ «وَلَا ضَارَّ وَلَا نَافِعَ وَلَا قَابِضٌ وَلَا بَاسِطٌ وَلَا مُعْطِيٌّ وَلَا مَانِعٌ وَلَا دَافِعٌ وَلَا نَاصِحٌ وَلَا كَافِيٌّ وَلَا شَافِيٌّ وَلَا مُقَدِّمٌ وَلَا مُؤَخِّرٌ إِلَّا اللهُ - لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ وَبِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ - تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

۱. «وَأَمَّا قَوْلُهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ يَقُولُ أَشْهَدُ اللهُ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَبِيُّهُ وَصَفِيُّهُ وَنَجِيُّهُ أَرْسَلَهُ إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۲. «وَأَشْهَدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».



را حاجتی به سوی کسی نیست مگر به سوی خدای یگانه قهار که از بندگان و همه آفریدگان بی نیاز است، و به اینکه او محمد ﷺ را به سوی مردم فرستاده که نوید دهنده و بیم دهنده و به اذن او به سوی خدا فراخواند و چراغی روشنی بخش باشد، پس هر که او را انکار کند و از روی لجابت قبولش نکند و به او ایمان نیاورد خدای - عز وجل - او را داخل آتش دوزخ گرداند که در آن جاودان بماند و هرگز از آن جدا نشود.^۱

﴿ حَى عَلَى الصَّلَاةِ ﴾ بشتابید به سوی نماز

و اما گفتار مؤذن: «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»^۲ یعنی بشتابید به سوی بهترین اعمال خویش

۱. «وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا حَاجَةَ لِأَحَدٍ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مُفْتَقِرَةً إِلَيْهِ مَسْجَانَهُ وَأَنَّهُ الْغَنِيُّ عَنْ عِبَادِهِ وَالْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَأَنَّهُ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى النَّاسِ بُشِيرًا وَنَذِيرًا - وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأُذُنِهِ وَ سَرَاجًا مُنِيرًا فَمَنْ أَكْثَرَهُ وَجْهَهُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا لَا يَفْقُكُ عَنْهَا أَبَدًا».

۲. این تفسیر، تفسیر نماز و حالتی است که در نماز باید نمازگزار داشته باشد یعنی وقتی به سوی نماز می روییم بدانیم به سوی چه چیزی می روییم و همین طور وقتی دعوت به سوی فلاح در فقره بعدی می شود، تفسیر فلاح است که فلاح چیست.

و به سوی دعوت پروردگار خویش و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بشتابید برای فرو نشاندن آتشی که آن را با دست‌های خود افروخته‌اید و گردن‌های خویش را که گروگان گناهانتان است آزاد سازید تا خداوند بدی‌های شما را از شما بپوشاند و گناهانتان را ببامزد و بدی‌هایتان را به خوبی‌ها تبدیل کند؛ زیرا او پادشاهی است کرم‌پیشه، فزونبخش بزرگ و به ما مسلمانان رخصت داده تا به خدمتگزاریش درآییم و در حضور او گام برداریم و پیشی جویم.^۱

گفتار مؤذن در مرتبه دوم «حی علی الصلاة»، یعنی برخیزید برای مناجات با پروردگارتان و عرضه کردن نیازهایتان به او. کلام او را دستاویز برای اقرار دهید و با آن شفاعت طلبید. ذکر و قنوت و رکوع و سجود و خضوع و خشوع را بسیار کنید و حاجت‌های خود را از او بخواهید که ما را در آن رخصت داده.^۲

۱. «وَأَمَّا قَوْلُهُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَيُّ هَلُمُّوا إِلَى خَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَدَعْوَةِ رَبِّكُمْ - وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِطْعَاءِ تَارِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ وَفَكَاهِ رِقَابِكُمُ الَّتِي رَهَنْتُمُوهَا بِدُنُوبِكُمْ لِيَكْفِرَ اللَّهُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ دُنُوبَكُمْ وَيُبَدِّلَ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ فَإِنَّهُ مَلِكٌ كَرِيمٌ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَقَدْ أَذِنَ لَنَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ بِالْدُخُولِ فِي خِدْمَتِهِ وَالتَّقَدُّمِ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ».

۲. «وَفِي الْمَوْتَةِ الثَّانِيَةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَيُّ قُومُوا إِلَى مُنَاجَاةِ رَبِّكُمْ وَعِزْضِ حَاجَاتِكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ وَتَوَسَّلُوا إِلَيْهِ بِكَلَامِهِ وَتَسَقَّعُوا بِهِ وَأَكْثَرُوا الذِّكْرَ وَالْقُنُوتَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْخُضُوعَ وَالْخُشُوعَ وَارْقَعُوا إِلَيْهِ حَوَائِجَكُمْ فَقَدْ أَذِنَ لَنَا فِي ذَلِكَ».



حیّ علی الفلاح

بشتابید به سوی رستگاری

مؤذن با «حیّ علی الفلاح؛ بشتابید به رستگاری»، می‌گوید: روکنید به بقایی که
 فناپی در آن نیست و نجاتی که هلاکی در آن نیست و بیایید به سوی زندگانی که
 مردن و مرگی با آن نیست و به سوی نعیمی که پایان ندارد و به سوی فرمانروایی که
 از بین نمی‌رود و به سوی شادی‌هایی که اندوهی با آن نیست و به سوی گشایشی
 که تنگی با آن نیست و به سوی بهجت و شادمانی که بریده شدن ندارد و به
 سوی بی‌نیازی که پریشانی با آن نیست و به سوی تندرستی که بیماری با آن
 نیست و به سوی عزّتی که ذلّتی با آن نیست و به سوی قوّتی که ضعفی با آن
 نیست و به سوی کرامتی که چه کرامتی است [که کسی قدر آن را نمی‌داند] و
 بشتابید به سوی شادی دنیا و عُقبی و رستگاری آخرت و دنیا.^۱

۱. «وَأَمَّا قَوْلُهُ حَيٍّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ أَقْبِلُوا إِلَى بَقَاءٍ لَا فَنَاءَ مَعَهُ وَنَجَاةٍ لَا هَلَكَ مَعَهَا وَتَعَالَوْا إِلَى حَيَاةٍ لَا مَوْتَ مَعَهَا وَإِلَى نَعِيمٍ لَا نَفَادَ لَهُ وَإِلَى مُلْكٍ لَا زَوَالَ عَنَّهُ وَإِلَى سُرُورٍ لَا حُزْنَ مَعَهُ وَإِلَى أُنْسٍ لَا رُخْشَةَ مَعَهُ وَإِلَى نُورٍ لَا ظُلْمَةَ مَعَهُ وَإِلَى سَعَةٍ لَا ضِيقَ مَعَهَا وَإِلَى بَهْجَةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَإِلَى غِنَى لَا فَاقَةَ مَعَهُ وَإِلَى صِحَّةٍ لَا سُتْمَ مَعَهَا وَإِلَى عِزٍّ لَا ذُلَّ مَعَهُ وَإِلَى قُوَّةٍ لَا ضَعْفَ مَعَهَا وَإِلَى كَرَامَةٍ يَا لَهَا مِنْ كَرَامَةٍ وَعَجِّلُوا إِلَى سُرُورِ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَنَجَاةِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى».



در مرتبه دوم «حی علی الفلاح» می‌گوید که پیشی گیرید به سوی آنچه شما را به سوی آن خوانده‌ام و به سوی نوازش بسیار و عطای بزرگ و نعمت بلند و رستگاری عظیم و نعیم همیشه در همسایگی محمد در مجلس حق و مکان پسندیده در نزد پادشاه صاحب اقتدار که بر همه چیز توانایی دارد ...^۱

﴿ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ﴾ بشتابید به سوی بهترین عمل

ابن نباح همیشه در اذان «حی علی خیر العمل» می‌گفت و هرگاه امیر المؤمنین علیه السلام او را می‌دید می‌فرمود: مرحبا به آنان که از عدالت می‌گویند، و مرحبا به نماز ایشان.^۲ از امام صادق علیه السلام کسی درباره معنای «حی علی خیر العمل» پرسید. ایشان فرمودند: «خیر العمل ولایت است» و در خبری دیگر فرمودند «خیر العمل

۱. «وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ سَابِقُوا إِلَى مَا دَعَوْتُكُمْ إِلَيْهِ وَإِلَى جَزِيلِ الْكَرَامَةِ وَعَظِيمِ الْمُنَّةِ وَسَبِيَةِ النَّعْمَةِ وَالْفَوْزِ الْعَظِيمِ وَنَعِيمِ الْأَبَدِ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ...».

۲. «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «...كَانَ ابْنُ النَّبَّاحِ يَقُولُ فِي أَذَانِهِ - حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِذَا رَأَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرْحَبًا بِالْقَائِلِينَ عَذْلًا وَبِالصَّلَاةِ مَرْحَبًا وَأَهْلًا»، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۷.



نیکی به فاطمه زهرا علیها السلام ' و فرزندان ایشان است »^۲.

۱. منافاتی نیست میان این اخبار و اخباری که خیر العمل را نماز معرفی کرده اند؛ زیرا از اعمال جوارح، بهترین اعمال نماز است و از اعمال قلوب بهترین اعمال مودّت و ولایت اهل بیت است که مزد رسالت حضرت سید المرسلین و سبب قبول سایر اعمال است، چنان که ابن شیریوه، از علمای بزرگ عامه در فردوس الاخبار در باب «لام» روایت کرده است که حضرت سید المرسلین علیه السلام به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی، اگر بنده خدای تعالی را عبادت کند به مانند آنچه نوح در قوم خود نهصد و پنجاه سال تبلیغ رسالت کرد و بنده به مانند کوه احد طلا داشته باشد و همه را در راه خدا صرف کند و آن قدر عمر بیابد که هزار حجّ پیاده کند و مظلومانه در میان صفا و مروه شهید شود و تورا امام نداند یا علی، بوی بهشت را نخواهد شنید و داخل بهشت نخواهد شد» و در باب «عین» نقل کرده است که رسول خدا فرمودند: «علی از من است و من از اویم و علی ولیّ و پیشوای هر مؤمن است بعد از من، و علی و شیعه او همان رستگاران در روز قیامت اند و من شهر علم هستم و علی در آن شهر است و بعد از من علی بیان می کند برای اّت من آنچه را آورده ام. دوستی او ایمان است و دشمنی او نفاق است و دوستی او و نظر کردن به او عبادت است و علی بهترین آفریدگان است. هر که در او شک کند کافراست و علی بهترین آفریدگان است و هر که از او رو گرداند کافراست و علی قسمت کننده دوزخ و بهشت است و علی مثل باب حطّه است که در بنی اسرائیل بود. هر که در آن باب داخل شد مؤمن است و هر که بیرون رفت کافراست و علی برای من به منزله هارون است برای موسی، غیر از آن که پس از من پیامبر نخواهد بود، و گرنه او پیامبر می بود.

۲. «وَقَدْ رَوَى فِي خَيْرِ أَخْرَازِ الصَّادِقِ عليه السلام سُئِلَ عَنْ مَعْنَى حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ الْوَلَايَةُ وَفِي خَيْرِ أَخْرَازِ: خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُفَاطِمَةَ عليها السلام وَوَلَدَهَا»، توحید (صدوق)، ص ۲۶۱.



﴿ الله اكبر ﴾ خدا بزرگ تراست

مؤذن با گفتن «الله اكبر» می گوید که خدا برتر و بزرگوارتر از آن است که یکی از آفریدگانش بداند آنچه را که در نزد اوست از کرامت و نوازش برای بنده ای که او را اجابت و اطاعت کرده و والیان امر او را فرمان برده و او را شناخته و پرستش نموده و به پیشگاه و به یادش اشتغال داشته و او را دوست داشته و به او انس گرفته و به او اعتماد داشته و از او حساب برده و به او امید داشته و مشتاق شده و در حکم و داوری او با او موافقت نموده و به او خوشنود شده است.^۱

مؤذن با گفتن «الله اكبر»، در مرتبه دوم می گوید که خدا بزرگتر و برتر و بزرگوارتر است از آنکه کسی بداند اندازه کرامت او برای دوستانش و کيفر او برای دشمنانش و اندازه گذشت و آمرزش و نعمت او برای کسی که او و رسول او را

۱. «وَأَمَّا قَوْلُهُ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَغْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْكِرَامَةِ لِعَبْدٍ لِعِبَادَتِهِ وَ اطَاعَتِهِ وَأَطَاعَ وِلَاةَ أَمْرِهِ وَ عَزَفَهُ وَ عَبَدَهُ وَ اسْتَعَلَّ بِهِ وَ بَذَرَهُ وَ أَحَبَّهُ وَ أَنْسَ بِهِ وَ اِظْمَأَنَّ إِلَيْهِ وَ وَثِقَ بِهِ وَ خَافَهُ وَ رَجَاهُ وَ اسْتَأْنَى إِلَيْهِ وَ وَاقَفَهُ فِي حُكْمِهِ وَ قَضَائِهِ وَ رَضِيَ بِهِ».



اجابت کرده و اندازۀ عذاب و نکال و هوان او را از برای کسی که او را انکار کرده و دانسته او را قبول نکرده.^۱

{ لا اله الا الله
خدایی جز خدای یکتا نیست }

معنی «لا اله الا الله» آن است که خدا با رسولان و رسالت و بیان و دعوت، بر بندگان حجت رسا دارد و او بزرگوارتر است از آنکه یکی از بندگانش بر او حجتی داشته باشد، پس هر که او را اجابت کند از برایش نور و کرامت است و هر که او را انکار کند، خدا از همه جهانیان بی نیاز است و اوست شتابنده ترین حساب رسان.^۲

۱. «وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَعْلَى وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَعْلَمَ أَحَدٌ مَبْلَغَ كَرَامَتِهِ لِأَوْلِيَائِهِ وَعُقُوبَتِهِ لِأَعْدَائِهِ وَمَبْلَغَ عَفْوِهِ وَعُفْرَانِهِ وَيَعْمَتِهِ لِمَنْ أَجَابَهُ وَأَجَابَ رَسُولَهُ وَمَبْلَغَ عَذَابِهِ وَنَكَالِهِ وَهَوَانِهِ لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَجَحَدَهُ».

۲. «وَأَمَّا قَوْلُهُ "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" مَعْنَاهُ اللَّهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَيْهِمُ بِالرُّسُلِ وَالرِّسَالَةِ وَالنَّبَيَّانِ وَالِدَّعْوَةِ وَهُوَ أَجَلُّ مَنْ أَنْ يَكُونَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ، فَمَنْ أَجَابَهُ فَلَهُ الثُّورُ وَالْكَرَامَةُ وَمَنْ أَنْكَرَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ - وَهُوَ أَشْرَعُ الْحَاسِبِينَ».

﴿ قد قامت الصلاة ﴾

نماز برپا شد

چنان‌که بیان شد در اقامه، پس از «حیّ علی خیر العمل» عبارت «قد قامت الصلاة» افزوده می‌شود که تفسیر آن چنین است:

معنی «قد قامت الصلاة» در اقامه نمازین است که زمان زیارت و مناجات و برآمدن حاجات و دریافتن آرزوها و رسیدن به خدای -عزّوجلّ- آمده است و هنگام رسیدن به کرامت و آمرزش و گذشت و رضوانش فرا رسیده است.^۱

۱. «... وَمَعْنَى «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» فِي الْإِقَامَةِ، أَيَّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَذَلِكَ الْمُنَى وَ التَّوَصُّلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى كَرَامَتِهِ وَ عُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ»، توحید (صدوق)، باب تفسیر حروف الأذان والإقامة، ص ۲۴۱.



فصل سوم:

دعاهای بین اذان و اقامه



ادعیه مأثورین اذان و اقامه

امام صادق علیه السلام می فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش می فرمود: «هرکسی که بین اذان و اقامه سجده کند و در سجودش بگوید: "رب لک سجدت خاضعاً خاشعاً ذليلاً" ای پروردگار من! برای تو سجده می کنم در حالی که در برابر تو خاضع، خاشع و ذلیل هستم". خداوند می گوید: ای فرشتگان من، به عزت و جلالم سوگند، حتماً محبت او را در دل های بندگان مؤمنم قرار می دهم و هیبت و ترس او را در دل های منافقان می نهم»^۱.

از معصومان علیهم السلام روایت شده است هنگامی که اذان تمام می شود بنشینند و بگویند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَرَبِّقْ دَارًا وَاجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَارًا وَ مُسْتَقَرًّا»^۲.

۱. فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ۱۵۲.

۲. تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۶۳.

بار خدایا، قلبم را نیکوکار و روزیم را برقرار گردان و نزد قبر رسول خدا برای من جایگاهی قرار ده.»

از امام رضا علیه السلام آمده است که در همه نمازها، بین اذان و اقامه، بگوید:

«اللَّهُمَّ، رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الثَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِ مُحَمَّدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سُؤْلَهُ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَقْدِمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ حَوَاجِي كُلِّهَا. فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَاجْعَلْ فِيهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَأَمْنُنْ عَلَى بَطَاعَتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۱

خدوندا، ای پروردگار این دعوت تام و نماز برپا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و در روز ستاخیز خواسته محمد صلی الله علیه و آله (شفاعت) را عطا کن، چنین کن ای پروردگار جهانیان.

ای خدای من، روبه تومی کنم به وسیله نبی تو پیامبر مهز محمد ﷺ و ایشان (آل محمد) را در آغاز همه نیازهایم پیش می آورم، پس برایشان درود فرست و به حق آنان مرا در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان بگردان. به حق ایشان نماز مرا پذیرفته و دعای مرا برآورده گردان و به فرمانبری از ایشان بر من منت گذار، ای از همه مهربان تر».

امام صادق علیه السلام بین اذان و اقامه می فرمود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ. سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْسَى مِنْ ذِكْرِهِ. سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ. سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يَغْشَى وَلَا بَوَّابٌ يَرْشَى وَلَا تَرْجَمَانُ يَنَاجَى. سُبْحَانَ مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَتْمَاءِ. سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسَى. سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزِدُّهُ عَلَى كَثْرَةِ الْعَطَاءِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا. سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ!»

پاک و پیراسته است کسی است که راهبری او پایان ندارد. پاک و پیراسته است کسی که فراموش نمی کند کسی را که او را یاد کند. پاک و پیراسته است کسی که نیازخواهش را ناکام نمی گردانند. پاک و پیراسته است کسی که برای او پرده داری



نیست تا او را بپوشاند و برای او درباری نیست تا رشوه گرفته شود و او را مترجمی نیست تا با او مناجات شود. پاک و پیراسته است کسی که برای خود نیکوترین نام‌ها را برگزیده است. پاک و پیراسته است کسی است که دریا را برای موسی شکافت. پاک و پیراسته است کسی که با عطای بسیارش جزکرم و بخشش نمی‌افزاید. نمی‌افزاید کسی که تنها او این گونه است و جز او چنین نیست».

راوی گوید: هنگام اذان مغرب به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که او اذان می‌گفت و [پس از اذان] نشست و خدا را به دعایی خواند که تاکنون مانند آن را نشنیده بودم. خاموش ماندم تا نماز را به پایان رساند. سپس گفتم ای سرور و آقای من، از شما دعایی شنیدم که تا به امروز مانند آن را نشنیده بودم. امام فرمود: این دعای امیر المؤمنین علیه السلام است در شبی که در بستر رسول خدا خوابید (لیله المبیت)^۱ و آن دعا این است:

۱. لیله المبیت شبی است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جانفشانی نمود، هنگامی که قریش قصد ترور پیامبر را داشت، در بستر پیامبر خوابید و جان خویش را برای حفظ جان پیامبر به خطر انداخت و به این وسیله جان پیامبر حفظ شد و خدای تعالی این کار حضرت امیر المؤمنین را مدح کرد: برای مدح امیر المؤمنین صلوات الله علیه این آیه نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» سوره بقره، آیه ۲۰۷.



«يَا مَنْ لَيْسَ مَعَهُ رَبٌّ يَدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يَخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يَتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يَغْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يَنَادَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى عَظَمِ الْجُزْمِ إِلَّا رَحْمَةً وَعَفْوًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْخَيْرِ وَالْكَرَمِ»

ای کسی که همراه او پروردگاری نیست تا خواننده شود. ای کسی که فراتر از او آفریدگاری نیست تا از او بترسند (حساب برند). ای کسی که جز او معبودی نیست تا از او بترسند. ای کسی که برای او پشتیبانی نیست تا او را بپوشاند، ای کسی که دریانی ندارد تا فراخوانده شود. ای کسی که نیازخواهی بسیار، فقط کرم و بخشش او را می افزاید. ای کسی که برگناه بزرگ فقط مهر و گذشتش را می افزاید، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و با من همان کن که تو سزاوارش هستی که تو شایسته پرهیزگاری و آمرزشی و تو شایسته بخشش و خیر و کرم هستی».



هنگامی که ندای ملکوتی اذان به گوش انسان می خورد سزاوار است که انسان از این اعلان و ذکر خداوند تعالی غافل نباشد. او نیز همراه مؤذن و دیگر مسلمانان، خدای تعالی را یاد و از غافلان نباشد. بسیار نیکو و پسندیده است که هنگام اذان آداب و احکامی رعایت شود که اهل بیت آموزش داده‌اند.



فصل چہارم:

آثار اذان



آثار اذان

۱. استغفار فرشتگان برای امت

«رُوي: أَنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعَتِ الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَتْ: هَذِهِ أَصَوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ. فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ»^۱

روایت شده است: هنگامی که فرشتگان صدای اذان را از زمینیان می شنوند می گویند: این ها صداهاى امت محمد ﷺ است که به توحید و یگانگی خداوند بلند شده، پس فرشتگان برای امت محمد ﷺ آمرزش می خواهند تا اینکه از آن نماز فارغ شوند».

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... وَإِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اكَتَنَفَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَكَانَ فِي ظِلِّ



رَحْمَةِ اللَّهِ حَتَّى يَفْرُغَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ ثَوَابٌ جَزِيلٌ؛^۱

هنگامی که مؤذن در اذان می‌گوید: «اشهد أن لا اله الا الله» چهار هزار هزار فرشته او را در بر می‌گیرند و همه آن فرشتگان بر اذان گو درود می‌فرستند و برای او استغفار می‌کنند و مؤذن در سایه رحمت الهی است تا هنگامی که اذان فارغ شود. اذان ثواب بسیاری دارد».

۲. دور شدن شیطان

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَذِّنْ فِي بَيْتِكَ؛ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَيَسْتَحَبُّ مِنْ أَجْلِ الصَّبْيَانِ؛^۲

یکی از امامان معصوم فرمود: در خانه ات اذان بگو؛ زیرا اذان شیطان را دور می‌کند و اذان گفتن در خانه به خاطر کودکان مستحب است».

۳. از بین رفتن فقر

«عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَكََا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَذِّنْ إِذَا سَمِعْتَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۷.

۲. کافی، ج ۳ ص ۳۰۸.

الْأَذَانُ كَمَا يُوَدَّنُ الْمُؤَدِّنُ^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: مردی نزد امام صادق علیه السلام از فقر شکایت کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که صدای مؤذن را شنیدی همانند او اذان بگو».

۴. اذان نور است

اذان نور است و روزه‌ای به سوی نجات و رستگاری. رسول رحمت الهی می‌فرماید:

«يَا عَلِيُّ، الْأَذَانُ نُورٌ، فَمَنْ أَجَابَ نَجَا وَمَنْ عَجَزَ خَسَفَ...»^۲

ای علی، اذان نور است، پس هر کس اذان را اجابت نمود نجات می‌یابد و هر کس از اجابت اذان عاجز ماند [در تاریکی و گمراهی] فرو رود».

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۴۸.

۲. جامع الأخبار (للشعيري) الفصل الحادي والثلاثون في الأذان، ص ۶۷.



فصل پنجم:

آداب و احکام اذان و اقامه



آداب و احکام اذان و اقامه

۱. استحباب فاصله انداختن بین اذان و اقامه

مستحب است بین اذان و اقامه فاصله‌ای کوتاه باشد. نمازگزار، بین اذان و اقامه بنشیند، یا یک قدم به جلو بگذارد و به مکان خویش بازگردد و یا ذکر کوتاهی مانند «الحمد لله» را به زبان آورد.

«أبو عبد الله عليه السلام قال: إذا قمت إلى صلاة فريضة فأذن وأقم وافصل بين الأذان والإقامة بقعود أو تسبيح أو كلام. قال: وسألتكم الذي يحجز بين الأذان والإقامة من القول قال: "الحمد لله"»

امام صادق علیه السلام: هنگامی که خواستی نماز واجب را به جا آوری اذان و اقامه بگو و با نشستن یا تسبیح و یا کلامی بین آن دو فاصله بیانداز.
راوی گوید: پرسیدم چه مقدار از کلام بین اذان و اقامه کفایت می‌کند؟ فرمودند: «الحمد لله».



ابن ابی عمیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که اذان گفت، سپس خم شد و دو سجده بین اذان و اقامه به جای آورد، آنگاه که سر از سجده برداشت فرمود: «ای ابا عمیر، هر کس این کار را مانند من انجام دهد خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشد».^۱

۲. وظیفه شنوندگان اذان و اقامه

یکی از آداب اذان «حکایت اذان» است. بدین معنا که شنونده اذان و اقامه پس از شنیدن هر بخشی که مؤذن می‌گوید، آن بخش را تکرار کند. بهتر است پس از شنیدن «حیّ علی الصلاة» و نیز «حیّ علی الفلاح» بگوید «لا حول و لا قوّة الا بالله» و پس از «حیّ علی خیر العمل» دوبار آهسته بگوید «آل محمد خیر البریّة»^۲ آل محمد بهترین آفریدگان خدا هستند» و در اقامه پس از شنیدن «قد قامت الصلاة» سکوت کند و برای نماز بایستد.^۳

۱. وافعی، ج ۷، ص ۵۸۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۲.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵.

پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که می شنید مؤذن اذان می گوید، مانند آنچه را که مؤذن می گفت حکایت می نمود.^۱ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «ای محمد بن مسلم، ذکر خدا را در هر حالی رها مکن و اگر شنیدی منادی به اذان ندا می دهد و تودر دستشویی بودی خدا را یاد کن و بگو همان طور که مؤذن می گوید».^۲

دراقمه، هنگام گفتن «قد قامت الصلاة» بگوید:

«اللَّهُمَّ، أَفْهًا وَأَدْمَهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا عَمَلًا».^۳

پس از اتمام اقامه بگوید:

«اللَّهُمَّ، رَبِّ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، أَعْطِ مُحَمَّدًا سُؤْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ».^۴

۳. اذان و اقامه در ابتدای نماز امری بسیار مطلوب و مستحب مؤکد است، به حدی که سزاوار است جز در موارد ضرورت، اذان و اقامه ترک نشود. در این میان گفتن اذان

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۸۲.

۴. دعائم الإسلام، ج ۱، ذکر الأذان والإقامة، ص ۱۴۵.



- و اقامه برای نماز صبح و مغرب تأکید بیشتری شده است، تا حدی که معصوم می‌فرماید: «دوست ندارم ترک اذان و اقامه در نماز مغرب و صبح عادت شود».^۱
- بیماری که قدرت تکلم ندارد باید اذان و اقامه را در دل بگوید.^۲
۴. برای نماز قضا نیز مستحب است که اذان و اقامه گفته شود.^۳
۵. مستحب است که هنگام اذان گفتن روبه قبله و همراه با طهارت باشد، اما این موارد در اقامه الزامی است.
۶. در موارد زیر گفتن اذان و اقامه ضرورت ندارد^۴ [تفصیل آن در رساله‌های

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۸۷.

۲. امام صادق علیه السلام: «بیمار هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند باید اذان و اقامه بگوید، اگر قدرت تکلم ندارد در دل خودش اذان و اقامه بگوید، اگر چه درد شدیدی داشته باشد باید اذان و اقامه را بگوید؛ چرا که نمازی بدون اذان و اقامه نیست». علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳. «عَنْ عَمْرِاءِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ إِذَا أَعَادَ الصَّلَاةَ هَلْ يُعِيدُ الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ» تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان) ج ۳، ص ۱۶۸.

۴. «عَنْ أَبِي مَرْزَمٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «صَلَّى بِنَا أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَمِيصٍ بِلَا إِزَارٍ وَلَا رِدَاءٍ وَلَا أَذَانَ وَلَا إِقَامَةٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ لَهُ عَافَاكَ اللَّهُ صَلَّيْتَ بِنَا فِي قَمِيصٍ بِلَا إِزَارٍ وَلَا رِدَاءٍ وَلَا أَذَانَ وَلَا إِقَامَةٍ، فَقَالَ: إِنَّ قَمِيصِي كَثِيفٌ فَهُوَ يُخْرِجُنِي أَنْ لَا يَكُونَ عَلَيَّ إِزَارٌ وَلَا رِدَاءٌ وَإِنِّي مَرَزْتُ بِجَعْفَرٍ وَهُوَ يُؤَدِّنُ وَيُقِيمُ فَلَمْ أَتَكَلَّمْ فَأَجَزَ بِنِي ذَلِكَ» تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۲۸۰.

عملی موجود است].

جماعت را بعد از نماز درک کرده، اذان همسایه را شنیده، اذان شخصی دیگر را شنیده است.

۷. اقامه به صورت «تحدیر» گفته شود^۱ یعنی با سرعت بیشتری تلفظ شود.

۸. پس از رسیدن وقت نماز، باید اذان و اقامه را گفت، قبل از وقت باطل است.

۹. اذان و اقامه فقط در نمازهای پنج‌گانه (نمازهای روزانه) است و در نمازهای دیگر مثل نماز آیات یا نمازهای مستحبی نباید اذان و اقامه گفت.

جهت تفصیل بیشتر، خصوصاً در رابطه با شکوک، به رساله‌های عملیه مراجعه شود.



۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «... وَالْإِقَامَةُ حَذْرًا» تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص ۵۸.

فصل ششم:

نکاتی مهم دربارهٔ اذان



نکاتی مهم درباره اذان

۱. منشأ اذان

اذان امری وحیانی است که خداوند توسط جبرئیل به پیامبر تعلیم داده است. اذان که بیانگر ارکان و اصول دین است و معارف والایی در آن نهفته است نمی تواند امری بشری باشد. برخلاف سخن مخالفان شیعه که معتقدند منشأ اذان، خواب یکی از مسلمانان صدر اسلام بوده است، امام باقر علیه السلام فرمودند که در بیت المعمور جناب جبرئیل اذان و اقامه گفت و با اذان او پیامبر نماز را به پا داشت:

«عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَ جَبْرَائِيلُ عَ وَأَقَامَ فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ صَفَّ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...»

امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که رسول خدا به معراج رفت و به بیت المعمور رسید

و هنگام نماز شد، جبرئیل اذان و اقامه گفت و پیامبر نماز خواند و ملائکه و پیامبران پشت سر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نماز ایستادند...».

ائمّه طاهرين عليهم السلام به شدّت کسانی را که و حیانی بودن اذان را قبول نکردند نکوهش کردند.

«عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...: يَا عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، مَا تَرَى هَذِهِ النَّاصِبَةَ فِي أَذَانِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ أَبَى بَنِ كَعْبٍ الْأَنْصَارِي رَأَى فِي النَّوْمِ. فَقَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرَى فِي النَّوْمِ؛

امام صادق عليه السلام فرمودند: ای عمر بن اذینه، نظرت درباره اذانی که این ناصبی‌ها می‌گویند و نمازی که می‌خوانند چیست؟ عرض کرد: فدایت شوم، آنان می‌گویند: ابی بن کعب انصاری خدا را در خواب دیده و او این کیفیت را به ایشان تعلیم نموده. حضرت فرمود: به خدا سوگند، دروغ می‌گویند، خداوند تبارک و تعالی منزّه‌تر از آن است که در خواب دیده شود.»^۲

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. در شرح ملا صالح مازندرانی به نقل از علل این‌گونه آمده است: «كذبوا والله، إن دين الله عز وجل أعز من أن يُرى في النوم». شرح فروع کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. تحریف اذان

۱.۲. حذف «حیّ علی خیر العمل»

هرچند که اذان امری و حیانی است و توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شد، ولی پس از شهادت پیامبر خدا حزب حاکم دست به تحریف و تغییر در اذان زد و عبارت «حیّ علی خیر العمل» را حذف کرد که از فصول قطعی اذان بود.

«مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" لِمَ تُرِكَ مِنَ الْأَذَانِ؟ فَقَالَ: تُرِيدُ الْعِلَّةَ الظَّاهِرَةَ أَوِ الْبَاطِنَةَ؟ قُلْتُ: أُرِيدُهُمَا جَمِيعاً. فَقَالَ: أَمَّا الْعِلَّةُ الظَّاهِرَةُ، فَلَنَلَا يَدْعُ النَّاسُ الْجِهَادَ اتِّكَالاً عَلَى الصَّلَاةِ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْعَمَلِ الْوَلَايَةَ، فَأَرَادَ مَنْ أَمَرَ بِتَرْكِ "حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ" مِنَ الْأَذَانِ الْأَيُّ قَحْطًا [حَتْ] عَلَيْهِمَا وَدَعَا [دُعَاءً] إِلَيْهَا؛^۱

ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: چرا "حیّ علی خیر العمل" را از اذان حذف کردند؟ امام فرمود: علت ظاهری را می خواهی یا علت باطنی

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸.



را؟ گفتم: هر دو علت را می خواهم. امام فرمود: علت ظاهری این بود که مردم به خاطر نماز، جهاد را ترک نکنند، اما علت باطنی این است که خیر العمل «ولایت» است و کسی که دستور داد که «حی علی خیر العمل» از اذان ترک شود می خواست که تشویق و ترغیب و دعوتی به سمت ولایت نباشد».

۲.۲. افزودن «الصلاة خیر من النوم»

علاوه بر حذف «حی علی خیر العمل» جمله «الصلاة خیر من النوم؛ نماز بهتراز خواب است»، را در اذان صبح به جای «حی علی خیر العمل» قرار دادند. این جمله نیز در زمان رسول الله ﷺ جزو اذان نبوده است و زمامدار دوم به اذان صبح افزود. رسول الله ﷺ و اهل بیت  ایشان این جمله را جزو اذان نمی دانستند و گفتن آن در نماز بدعت است.

در زمان حضور ائمه معصومین  زمامدارانی خونریز بر جامعه حکومت می کردند. اهل بیت عصمت و طهارت، که معدن های حکمت الهی

۱. «السَّلامُ عَلَى مَحَالٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكََةِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ جُحْمَةِ اللَّهِ وَ حَقْلَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ...» عیون أخبار الرضا ، ج ۲، زیارة أخرى جامعة للرضا علي بن موسى  و لجميع الأئمة ، ص ۲۷۳.

هستند، احکامی را که حساسیت مخالفان را برمی‌انگیخت و باعث کشته شدن شیعیان می‌شد یا آشکارا بیان نمی‌نمودند و یا کتمان می‌کردند. از این رو، در برخی از روایات، هنگام برشمردن فصول اذان و یا تفسیر فصول اذان، اهل بیت عصمت و طهارت سخنی از «حی علی خیر العمل» به میان نیاورده‌اند؛ چرا که مخالفان سرکش، متعصبانه بر حذف این جمله از اذان اصرار داشتند. گفتنی است که این شیوه فقط مخصوص اذان نبوده است، بلکه در تمام مسائلی که بیان آن جان شیعیان را به خطر می‌انداخته، اهل بیت راه «تقیه» را پیش می‌گرفته‌اند تا جایی که یکی از علّت‌های مهمّ اختلاف داشتن روایات «تقیه» است.^۱ با این وجود، زمامداران بنی امیه و پس از آنان بنی عباس تا قرن‌های متمادی شیعیان و دوستداران اهل بیت را به جرم دوستی با اهل بیت قتل عام می‌کردند و هلاکت بارترین جنایات را در حقّ

۱. «یا زارة، إنّ هذا خیر لنا ولکم وأبی لنا ولکم، ولو اجتمعتم علی أمر واحد لصدقکم الناس علینا ویکون (أو ولکان) أقلّ لبقائنا وبقائکم، قال: ثمّ قلت لأبی عبد الله علیه السلام: شیعتکم لو حملتموهم علی الأسنّة أو علی النار لمضوا و هم یخرجون من عندکم مختلفین قال: فأجابني بمثل جواب أبيه» «روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۲، ص ۲۰۴.



آنان روا می داشتند.^۱ بدیهی است که فضای تقیّه بر چگونگی گفتن اذان اثر می گذارد؛ چراکه اذان اعلام اعتقادات با صدای بلند و رسا بر سر مأذنه ها است و شیعه نمی توانست روایات اذان را آن طور که هست بیان کند و در کتاب ها نقل کند.^۲ چه رسد به اینکه بخواهد بر سر مأذنه ها فریاد بزند.

۳. شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام (شهادت ثالثه)
گفتن شهادت ثالثه، در اذان از مشخصات و متمایزات شیعه است. از آنجا که ذکر این شهادت در زمان حضور ائمه علیهم السلام و حتی پس از آن امری خطرناک بوده و باعث کشتار فراوان شیعیان می شده است. در روایات اهل بیت عصمت و

۱. نباید از نظر دور داشت که سیاست اصلی بنی امیّه و بنی عبّاس دگرگونی کامل دین پیامبر خدا در همه ابعاد بود، چنان که در نقل مشهور تاریخی، معاویه در جلسه ای خصوصی خصوصاً خود را با رسول خدا و دین او برای یکی از نزدیکانش آشکار می کند. او تأکید می کند آن قدر بردشمنی خود با خاندان پیامبر ادامه خواهم داد تا نام پیامبر از اذان حذف شود و اثری و نامی از رسول خدا باقی نماند و یاد پیامبر دفن شود. شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲. شیخ صدوق بر ذیل خبری درباره اذان که راوی عبارت «حی علی خیر العمل» را جزو اذان ذکر نکرده است می فرماید: «راوی این حدیث «حی عل خیر العمل» را به خاطر تقیّه نقل ننموده است» توحید، ص ۲۴۱.

طهارت، به گفتن این شهادت در اذان واقامه تأکید نشده است. از این رهگذر، برخی اصرار بر عدم ذکر این شهادت در اذان دارند. در پاسخ به ایشان نکاتی را متذکر می شویم:

همان طور که بیان شد به علت شرایط بسیار سخت تقیه امکان اینکه اهل بیت عصمت و طهارت بر این شهادت به طور مستقیم تصریح کنند وجود نداشته است. کسی که کمترین اطلاعی از تاریخ شیعیان داشته باشد این نکته را تأیید می کند.

هر چند اهل بیت علیهم السلام ضمن بیان فصول اذان به این شهادت اشاره ننموده اند، اما تلویحاً این مطلب را به شیعیان رسانیده اند به عنوان مثال در روایات آمده است:

«سَيِّدَانِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: قَالَ: إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوَّهَ اللَّهُ بِأَسْمَائِنَا؛ إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مَنَادِيًّا فَنَادَى "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" ثَلَاثًا



"أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" ثَلَاثًا "أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا" ثَلَاثًا؛^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند ساخت، چون خدا آسمان ها و زمین را آفرید به ندادنده ای دستور داد تا سه بار فریاد زد: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و سه بار ندا داد گواهی دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و سه بار ندا زد: گواهی دهم که علی به حق امیر مؤمنان است.^۳

«فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ: عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؛^۲

هرگاه یکی از شما بگوید: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، بگوید: علی امیر المؤمنین عليه السلام است؛ [زیرا که خداوند نام آن حضرت را با سید المرسلین صلی الله علیه و آله

۱. مرحوم علامه مجلسی در *مرآة العقول* می فرماید: «... وإِنَّمَا أَكَّدَ الشَّهَادَةَ الثَّلَاثَةَ بِقَوْلِهِ: حَقًّا لَعَلَّمَهُ بِأَنَّ كَثِيرًا مِمَّنْ يَقْرَأُ بِالتَّوْحِيدِ وَالرَّسَالَةِ يَنْكُرُ الْوِلَايَةَ، فَنَاسَبَ التَّأَكُّدَ».

۲. کافی، ج ۱، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله و وفاته، ص ۴۴۱.

۳. أصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۱، ص ۱۵۸.

قرین گردانید]»^۱.

از آیات ولایت در قرآن، نیز شهادت ثالثه را می توان برداشت کرد. بنا بر آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲

ابلاغ «ما انزل» که ولایت امیر مؤمنان است بر پیامبر واجب شده است و بدون ابلاغ آن رسالت الهی ابلاغ نشده و امر رسالت به انجام نرسیده است. تا قبل از ابلاغ این امر، دین و آیینی که پیامبر خدا بر مردم ابلاغ نموده است مورد رضایت پروردگار نیست، هر چند که بی شک آن حضرت مردم را به توحید و نفی خدایان خوانده است و مردم به رسالت و نبوت او اقرار نموده اند و بسیاری از احکام شرع برای مردم بیان شده است، اما خداوند همه این ها را بدون

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی) (ترجمه و شرح غفاری)، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲. سورة مائده، آیه ۶۷.



ابلاغ «ما انزل» ناکافی می‌داند و درسخنی که اهمیّت این امر را بیشتر روشن می‌سازد، بیان می‌دارد که اگر این ابلاغ را انجام ندهی رسالت پروردگارت را ابلاغ نکردی. به بیان دیگر، در صورت ابلاغ نکردن آن امر مهم همه زحمات تو، از نفعی بت پرستی و شرک و دعوت به توحید و رسالت و نماز، گویی انجام نشده و این زحمات و تحمّل این سختی‌ها در دعوت مردم به توحید با عدم تحمّل این زحمات برابر می‌شود و گویی پیامبر خداکاری انجام نداده است. از سویی پیامبر اکرم ﷺ که در رساندن همه فرمان‌های خداوند در نهایت رنج و سختی هیچ کوتاهی ننموده و واهمه‌ای نداشته است، در ابلاغ این امر مهم هراس دارد. از این رو، خداوند برای تسلّی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «والله يعصمك من الناس؛ خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود». البته این ترس پیامبر ﷺ از به خطرافتادن اصل توحید و بازگشت شرک و بت پرستی و برگشتن مردم به سمت جاهلیّت بود.

پس از ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خداوند با فرستادن آیه‌ای دیگر فرمود:

«الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

امروز کافران از دین شما نومید شدند و از ایشان هراسی به دل راه ندهید و تنها از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و من اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم».

بنا بر این، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام اکمال و اتمام همه دین از توحید تا نبوت و رسالت است. به بیان دیگر، توحید و رسالت بدون ولایت امیر المؤمنین، اسلام مورد رضایتِ خدای تعالی نیست. بنا بر این، اذان که اعلام اعتقادات اساسی و اصلی دین اسلام است نمی تواند اعلام توحید و رسالت پیامبر باشد، ولی اعلام ولایت امیر المؤمنین نباشد؛ چرا که در این صورت، اسلام و اعتقادات مورد رضایت خدای تعالی نخواهد بود.

با توجه به عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر تا زمانی که وعده حفظ از



شرمردمان نازل نشد ولایت علی علیه السلام را ابلاغ نکرد. بنا براین، به دلیل تقیّه و ترس از دشمنان، به گفتن شهادت ثالثه تصریح و الزام نشده است و در صورت نبودن ترس و تقیّه، گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه لازم خواهد بود. شهادت ثالثه، شعار شیعه است و هرگونه تضعیف این شعار تضعیف مذهب حقّه تشیع است و تحکیم این شعار تحکیم مذهب است. فقیه بزرگوار مرحوم آیه الله سید محسن حکیم در کتاب *مستمسک العروة الوثقی* می نویسد: «ذکر شهادت ثالثه در اذان در این زمان از شعار ایمان و نشانه‌ای مهم از تشیع است و از این جهت رجحان شرعی دارد»^۱.

۱. «بل ذلك، أي ذكره الشهادة الثالثة في الأذان، في هذه الأعصار معدود من شعائر الإيمان و رمز إلى التشيع، فيكون من هذه الجهة راجحا شرعا» *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۵، ص ۵۴۵.

